

ORIGINAL RESEARCH

Vol. 11/ Issue: 26/ Spring & Summer 2021/PP. 11-40

Critique of the Theories of the Denial of Fakhr Razi's point of view on Transcendent Attributes and Objectivity of Attributes with Essence*AmirHossein Mansouri Nouri¹, Masoud zeinolabedin², Ali Qanavati³, Einollah Kademi⁴***Submitted:**

2020/8/6

Accepted:

2020/12/5

KEYWORDS:

objectivity of divine attributes otherness of transcendent attributes resurrection to essence Fakhr Razi

Abstract: The present study seeks to answer the main question: "What kind of relationship does Fakhr Razi introduce between the essence and the divine attributes?" It was formed through the study of the two theories of trait negation and the objectivity of traits and it explored to find the answer. The research findings are as follows: Fakhr Razi tries to minimize verbal conflicts by reducing the frequency of most of the issues related to adjectives to verbal issues, but he does not rely on this theory and the ontological issues of the relationship between traits and Examining Essence. Fakhr's existentialist studies proved the existence of attributes by distorting the reasons for the denial of attributes, although Fakhr speaks erroneously in quoting the negation of attributes. He says that he himself is somehow in the House of Lords, denying the attributes - but with a different justification. He goes on to point out the relationship between divine attributes and essence. Sometimes he clarifies the objectivity of attributes with essence. Although he cannot be considered a defender of the theory of objectivity, but in order to analyze the change of his theological positions and his fairness in accepting cases, consideration of the arguments will be thought-provoking and useful.

DOI: 10.30470/phm.2020.128698.1811**Homepage:** phm.znu.ac.ir

1. Ph.D student, Teacher training Shahid Rajaii university, (**Corresponding author**), Amirhoseindoa@gmail.com
2. Ph.D student, Teacher training Shahid Rajaii university, Massoudzz@yahoo.com
3. Ph.D student, Teacher training Shahid Rajaii university, qanavaty@gmail.com
4. Professor, Department of Philosophy and Theology, Teacher training Shahid Rajaii university, e_Khademi@gmail.com

Introduction: As knowing God has always been one of the concerns of theologians and thinking people, most of religious texts have attempted to introduce God through different ways. This study aimed to examine divine attributes and their relation with God as one of these methods. It should be noted that given the vast scope of the topics, this study explained the negation of attributes from God and the objectivity of attributes in relation with God. The theory of distinction of attributes from divine essence will be left to another study.

The main questions were that what kind of relationship does Fakhr Razi introduce between the divine essence and attributes? And what reasons does he give for it? The following subquestions were also answered in the study: Does Fakhr Razi see the notions related to attributes literal or existential? What are Fakhr Razi's reasons for the denial and objectivity of attributes? -

Methodology: The data were collected through library research and then coded based on titles. With regard to the topic of the study, they were logically organized and finally, the results were reported after analysis.

Findings: Fakhr Razi sees the relationship between attributes and essence as literal. Whether these attributes are contrary to essence or whether they are the same as essence or other than it are all literal notions and are not real. With this theory, Fakhr Razi discusses the ontological aspects of attributes in detail. Next, he describes the reasons of the denial of the attributes, categorizing them into those given by the philosophers and Mu'tazila while addressing their problems. The main theme of these responses is that essence determines the attributes. However, Muslim scholars have all somehow tried to prove attributes for God and Fakhr Razi could be criticized for introducing denial of attributes in its absolute form. In objectivity of attributes, Fakhr Razi begins his discussion by attributing some of them to Allah. These attributes are stated using the literature of objectivity at least in words. Next, Fakhr continues his discussion by claiming that detached conditions are not needed for the effectiveness of God. He approaches objectivity by eliminating time from incidence, probably it could be claimed that he even affirms it.

Discussion and conclusion: By investigating Fakhr Razi's views on the relationship between divine attributes and essence, the authors concluded that in his view, absolute denial of attributes is incorrect and he rejects all of the reasons given by deniers by the main argument "essence determines the attributes". Therefore, in Fakhr Razi's view, God has attributes whose relationship with the divine essence need to be explained in a way that prevents problems such as contradiction of attributes with the extensiveness of essence, limitation of essence, etc. And this requires a solution. By studying parts where Fakhr discusses the sameness of attributes with divine essence, it was concluded that he shows a tendency to see the attributes and essence as the same in several parts and some of his words could be considered affirmation of sameness of essence and attributes. In other parts, despite his tendency towards seeing divine essence different from attributes, he accepts the sameness of essence and attributes because of the sufficient and fair evidence. It should be noted that Fakhr Razi, as an Ash'ari figure, highly defends the theory of difference of essence and attributes, providing a specific justification, which is discussed by the authors in another study.

پیشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



پروشکاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

نقد و بررسی دو نظریه‌ی انکار صفات حق تعالی و عینیت صفات با ذات از منظر فخر رازی

امیرحسین منصوری نوری^۱، مسعود زین العابدین^۲، علی قنواتی^۳، عین الله خادمی^۴

چکیده: پژوهش حاضر به دنبال پاسخ‌گویی به این پرسش اصلی که: «فخر رازی چه نوع رابطه‌ای را بین ذات و صفات الهی معرفی می‌نماید؟» شکل گرفته است، علت انتخاب فخر رازی نگاه غیر خطی او و پرداختن و احیاناً تمایل او به نظریات رقیب است. یافته‌های پژوهش عبارتند از این که: فخر رازی با فروکاست اغلب مباحث مربوط به صفات به مباحث لفظی، سعی بر این دارد که نزاع‌های کلامی را به حداقل برساند، اما او بر این نظریه خود استوار نمانده و مباحث وجودشناسانه رابطه صفات و ذات را مورد بررسی قرار می‌دهد، بررسی نظرات وجودشناسانه فخر به این نتیجه رسید که او وجود صفات را از رهگذر مخدوش کردن دلایل نفی صفات اثبات می‌نماید، هرچند که فخر در استناد نفی صفات به گونه‌ای مغالطه‌آمیز سخن می‌گوید و خود نیز به نوعی در جرگه‌ی منکرین صفات - اما با توجیهی متفاوت - است. در ادامه رابطه صفات و ذات الهی را با اشاره و گاه تصریح به عینیت صفات با ذات پیش می‌برد، هرچند که نمی‌توان او را مدافع نظریه‌ی عینیت دانست اما از جهت تحلیل تغییر مواضع کلامی او و انصاف او در پذیرش مواردی که ادله را کافی می‌داند، قابل تأمل و مفید خواهد بود.

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۵/۱۶

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۹/۱۵

واژگان کلیدی: عینیت صفات الهی، غیریت صفات حق تعالی، قیام به ذات، فخر رازی

DOI: 10.30470/phm.2020.132381.1856

Homepage: phm.znu.ac.ir

۱. دانشجوی دکتری دانشگاه تربیت دبیر شهید رجایی، Amirhoseindoa@gmail.com
۲. دانشجوی دکتری دانشگاه تربیت دبیر شهید رجایی، Massoudzz@yahoo.com
۳. دانشجوی دکتری دانشگاه تربیت دبیر شهید رجایی، qanavaty@gmail.com
۴. استاد گروه فلسفه و کلام دانشگاه تربیت دبیر شهید رجایی، e_Khademi@ymail.com

مقدمه

از آنجا که شناخت خدای متعال همواره یکی از دغدغه‌های دین‌پژوهان بلکه انسان‌های متفکر بوده است، اکثریت قریب به اتفاق متون دینی و متفکران در معرفی حق تعالی تلاش کرده و راه‌های گوناگونی را پیموده‌اند. یکی از این راه‌ها، بررسی صفات الهی و رابطه آن‌ها با حق تعالی است؛ در همین مسیر، پژوهش حاضر شکل گرفته است. سؤال اصلی پیش رو این است که «فخر رازی چه نوع رابطه‌ای را بین ذات و صفات الهی معرفی می‌کند؟ و دلایل او برای این معرفی چیست؟» در کندوکاو برای یافتن پاسخ به این پرسش، پرسش‌های فرعی مانند این که: «فخر رازی مباحث مربوط به صفات را لفظی می‌داند یا وجودی؟» و «دلایل فخر رازی برای انکار و عینیت صفات چیست؟» نیز پاسخ داده خواهد شد. لازم به ذکر است با توجه به گستردگی مباحث در این پژوهش به بیان نظریات نفی صفات از ذات الهی و عینیت صفات با ذات حق تعالی خواهیم پرداخت و نظریه‌ی غیریت صفات با ذات الهی را در پژوهش دیگری سامان‌دهی خواهیم کرد.

در ادامه و برای طی مراحل پژوهش به پیشینه پژوهش خواهیم پرداخت.

تا آنجا که نگارندگان پژوهش حاضر جستجو کرده‌اند، به نظر می‌رسد آرای وجودشناسانه متفکران مسلمان درباره صفات را می‌توان در سه دسته کلی دسته‌بندی کرد:

الف. زیادت صفات بر ذات: به این معنی که صفات خدای متعال حقایق هستند که هم از ذات و هم از یکدیگر تمایز دارند. قائلان نظریه «صفاتی» نام دارند و اهل حدیث (بنی‌هاشمی، روشن‌بین، ۱۳۹۳) و اشاعره (اعتصامی، ۱۳۹۴) این گروه را تشکیل می‌دهند (شهرستانی، ۱۳۶۴، ج ۱: ۵۵).

ب. عینیت صفات با ذات: این گروه اعتقاد دسته اول مبنی بر همراهی ازلی و ابدی صفات با ذات را شرک‌آمیز می‌دانند و با طرح نظریه عینیت صفات با ذات سعی در

اصلاح این اعتقاد دارند^۱. فیلسوفان و عموم معتزلیان را قائلان این نظریه به شمار آورده‌اند (شهرستانی، ۱۳۶۴، ج ۱: ۵۵). در میان معتزلیان افرادی بوده‌اند که با پذیرش کلی شرک آمیز بودن نظریه زیادت، نظریه عینیت را نیز پاسخ‌گو ندانسته و نظریاتی مانند «نائب مناب بودن ذات از صفات» و یا نظریه احوال (راه‌حلی میانی بین عینیت و غیریت) را مطرح کرده‌اند. لازم به ذکر است نظریه نیابت به ابوعلی جایی (قاضی عبدالجبار، ۱۴۲۲ ق: ۱۱۸) و نظریه احوال به پسر او ابوهاشم جایی (قاضی عبدالجبار، ۱۴۲۲ ق: ۱۱۹) منسوب است که هر دو از معتزلیان به شمار می‌روند (اعتصامی، برنجکار، رضایی، ۱۳۹۸).

ج. صفات تجلیات ذات: در این نظریه صفات در مقامی مادون ذات قرار دارند و به عبارتی صریح‌تر مخلوق ذات هستند (طباطبایی، ۱۴۲۸ ق: ۶۰). این نظریه به عارفان مسلمان منسوب است (بنی‌هاشمی، روشن‌بین، ۱۳۹۳). تا جایی که برای تدوین این پژوهش آثار قبلی مورد کندوکاو قرار گرفته است، اندیشه‌های فخر رازی به‌طور مستقل در این زمینه مورد پژوهش قرار نگرفته و در آثاری هم که به طرح تفکر او در این زمینه پرداخته شده است، او را به‌عنوان یک متکلم اشعری که قائل به نظریه زیادت صفات بر ذات است، معرفی نموده‌اند و در برخی آثار تنها گزارشی از نظرات مختلف فخر بیان شده است (احمدوند، ۱۳۸۹: ۲۹۰)؛ اما به نظر نگارندگان فخر سیری خطی در این زمینه طی نکرده است و از تحلیل نظریات او در این باب می‌توان نتایج جدیدی حاصل کرد؛ بنابراین پژوهش حاضر در نوع خود بی‌سابقه است و تحلیل نظریات فخر رازی به‌عنوان متکلم مطرح اشعری و با رویکردی جدید اهمیت و ضرورت خواهد داشت.

نکته‌ای که در اینجا شایان توجه است این است که نظریه‌ای که تحت عنوان انکار مطلق صفات مطرح می‌شود، در واقع نفی صفات از ذات است که توجیه ارتباط صفات با ذات را در پی دارد و نظریات نیابت و تجلی از جمله‌ی آن‌ها است.

۱. برای مطالعه بیشتر نک: زهره توازینی، رویکرد کلامی — فلسفی به مسأله عینیت صفات و بررسی دیدگاه

ملاصدرا و ابن سینا در خصوص آن، تأملات فلسفی، بهار ۱۳۸۸، شماره ۱، صفحه ۸۳-۱۰۱

در این پژوهش نگارندگان تلاش کرده‌اند، مواضع فخر رازی در مورد دو نظریه‌ی «نفی صفات» و «عینیت صفت با ذات» را ذیل عنوان کلی «رابطه صفات با ذات» از میان آثار او استخراج کرده و احیاناً تغییر مواضع او را نشان دهند. در ابتدا نگاه فخر رازی به ارزش گذاری نسبت به این بحث مورد بررسی قرار خواهد گرفت. فخر رازی این موضوع را در قالب تعیین این که بحث از صفات در چه صورت لفظی و در چه صورت معنوی (حقیقی) است انجام می‌دهد.

۱. بحث از صفات، حقیقی یا لفظی

فخر رازی در این بخش ارزش معرفت‌شناسی پرداختن به بحث رابطه صفات و ذات را مطرح می‌کند.

فأما المباحث اللفظية... تلك الصفات... إنها مغايرة للذات أم لا، بل هي لا نفس الذات
و لا غيرها؟ ... فجميع هذه المباحث لفظية لا معنوية. (فخر رازی، ۱۴۰۷ هـ ق،
ج ۳:۲۲۳)

فخر رازی بحث از رابطه صفات و ذات را بحثی لفظی می‌داند؛ این که این صفات مغایر با ذات است یا خیر؟ بلکه نه عین ذات هستند و نه غیر آن؟ همگی مباحث لفظی هستند و حقیقتی ندارند.

به نظر می‌رسد که فخر رازی با این بیان، بحث رابطه صفات و ذات را به این سؤال که «آیا صفات قابل اثبات یا انکار هستند؟» فرو می‌کاهد و با لفظی خواندن مباحثی غیر از این سؤال ارزش پرداختن به آن‌ها را کاهش می‌دهد. در ادامه نیز با فرو کاستن سوابق پژوهشی قبل از خود، عملاً فایده علمی مباحث مربوط به رابطه صفات و ذات را انکار می‌کند.

المشهور أن الفلاسفة و المعتزلة ينكرون الصفات و أما الصفاية فإنهم يثبتونها (فخر
رازی، ۱۴۰۷ هـ ق، ج ۳: ۲۲۳).

در این پیشینه به همان دو مطلب مدنظر خود اشاره می‌کند که فلاسفه صفات را

انکار و صفاتیه آن‌ها را اثبات می‌کنند.

نکته دیگری که اینجا به نظر می‌رسد این است که فخر رازی بحث مفهومی را یک بحث اعتباری (صرفاً مفهوم شناختی) می‌داند و مباحث معنوی را در مقابل آن به کار برده است. می‌توان مباحث معنوی را در اینجا مباحث وجود شناختی و حقیقی دانست.

باینکه فخر رازی در اینجا این گونه به بحث پرداخته است، اما در عمل در تحقیقات مختلف خود با گسترده‌گی فراوان به بررسی رابطه صفات و ذات از منظر وجود شناختی و حقیقی (معنوی) با نگرشی خاص پرداخته است. حتی فخر رازی صفات را به عنوان حقایق خارجی معرفی نموده است (فخر رازی، ۱۳۸۴ ه.ش، ج ۱: ۶۷).

نگارندگان تلاش کرده‌اند سیری منطقی در مباحث پراکنده فخر در خصوص موضوع رابطه صفات با ذات ایجاد کنند؛ بنابراین این گونه پیش رفته‌اند که ابتدا به اثبات صفات از منظر فخر توجه نموده و سپس به بررسی و نقد رابطه صفات با ذات از دیدگاه فخر پرداخته‌اند. فخر رازی برای اثبات صفات ابتدا دلایل نفی صفات از نگاه متفکران مختلف را بررسی می‌کند و سپس از رهگذر نقد این دلایل به اثبات صفات می‌پردازد.

۲. دلایل نفی صفات

ابتدا به توصیف دلایل نفی صفات خواهیم پرداخت.

۴. ۱. توصیف دلایل نفی صفات و پاسخ‌های فخر رازی به آن‌ها:

فخر رازی دلایل قائلان به نفی صفات را در اینجا و در چند بخش مورد بررسی قرار می‌دهد و از دلایل فلاسفه آغاز می‌کند.

الف. دلایل فلاسفه

دلایل فلاسفه در دودسته قابل دسته‌بندی است. فخر در اولین گروه از دلایل فلاسفه مبنی بر نفی صفات به لوازم واجب‌الوجود اشاره می‌کند.

۱. لوازم واجب الوجود

صفات الهی یا واجب الوجود بالذات هستند و یا ممکن الوجود بالذات و هر دوی این احتمالات باطل هستند.

«هذه الصفات إما أن تكون واجبة الوجود لذواتها، أو جائزة الوجود لذواتها و القسمان باطلان، فالقول بثبوتها باطل» (فخر رازی، ۱۴۰۷ هـ ق، ج ۳: ۲۲۷).

اما واجب الوجود نیستند چرا که اگر واجب باشند واجب الوجود واحد نخواهد بود.

«ما ثبت أن واجب الوجود لذاته يمتنع أن يكون أكثر من واحد» (فخر رازی، ۱۴۰۷ هـ ق، ج ۳: ۲۲۷).

همچنین صفات قائم به نفس نیستند؛ بلکه قائم به ذات الهی هستند و امری که قائم به خویش نباشد، نیازمند دیگری است؛ بنابراین ممکن بالذات خواهد بود و ممکن حادث خواهد بود و اگر ذات خدای متعال به صفات وابسته باشد، خدای متعال حادث خواهد بود (فخر رازی، ۱۴۰۷ هـ ق، ج ۳: ۲۲۸).

فخر رازی برای توضیح بیشتر مطلب، وجوه محال بودن امکان صفات را از منظر فلاسفه بیان می کند و می گوید:

«إذا كان المؤثر هو تلك الذات و القابل أيضا تلك الذات فيلزم كون الشيء الواحد قابلاً و فاعلاً و هو محال» (فخر رازی، ۱۴۰۷ هـ ق، ج ۳: ۲۲۸ / فخر رازی، ۱۴۲۴ هـ ق، ج ۱، ص ۱۲).

اگر صفات ممکن باشند، سببی غیر از ذات نخواهند داشت و ذات در عین حال قابل و فاعل خواهد بود (فخر رازی، ۱۴۲۰ هـ ق، ج ۱: ۱۲۳) و این محال است.

دومین وجهی که فخر برای محال بودن امکان صفات از قول فلاسفه نقل می کند، مشتمل بر دو استدلال است:

الف. تحصیل حاصل: قبل از حدوث، صفات، نیازی به ذات واجب ندارند؛ اگر این طور نباشد لازمه‌ی آن خلق امری است که قبلاً مخلوق بوده است و این محال است.

«هو أن الاحتياج لا يحصل إلا عند زمان الحدوث و إلا لزم تكوين الكائن و هو

محال» (فخر رازی، ۱۴۰۷ هـ ق، ج ۳: ۲۲۸)

برای توضیح بیشتر می‌توان گفت بحث در صفاتی است که موجود هستند. حال اگر احتیاج صفات ازلی باشد به این معنا است که مخلوق ازلی حق تعالی بوده‌اند و در زمان حدوث مخلوقی که سابقه‌ی خلق داشته است (کائن) خلق شده است (تکوین) که این همان تحصیل حاصل و محال است.

ب. چنانچه صفات معلول (غیر) ذات واجب باشند، حادث خواهند بود. پیش‌تر گفته شد که ممکن بودن صفات محال است؛ چون به ممکن بودن ذات واجب خواهد انجامید؛ بنابراین محال است که صفات معلول ذات واجب باشند.

«فلو كانت هذه الصفات معللة بالغیر، لكانت حادثه، لكن كونها حادثه محال، فیمتنع كونها معللة بالذات» (فخر رازی، ۱۴۰۷ هـ ق، ج ۳: ۲۲۸).

دسته‌ی دوم از ادله‌ای که فخر رازی در نفی صفات الهی ارائه می‌کند، مبتنی بر این نظریه است که وجود صفات سبب ترکیب در ذات الهی می‌شود و محال بودن ترکیب سبب استدلال بر نفی صفات خواهد شد. در زیر به توصیف دلایل مبتنی بر ترکیب در ذات الهی خواهیم پرداخت.

۲. ترکیب در ذات الهی

توضیح این بخش از نظر فخر رازی این است که وقتی حق تعالی مجموعه‌ای از صفات و ذات باشد، این سبب ترکیب در خدای متعال خواهد شد. هر مرکبی به اجزای خود نیازمند است و هر نیازمندی ممکن است و ممکن بودن برای حق تعالی محال است. پس خدای متعال نباید صفتی داشته باشد.

«إله العالم إما أن یکون فرداً أو مرکباً و یمتنع کونه مرکباً، ... فلو كان إله العالم مرکباً لكان ممکناً لذاته و کل ممکن لذاته، فلا بد له من سبب یوجده... و ذلك محال فی حق إله...» (فخر رازی، ۱۴۰۷ هـ ق، ج ۳: ۲۲۸).

فخر رازی پس از توصیف دلایل نفی صفات به پاسخ‌گویی به دلایل فلاسفه و

معتزله می‌پردازد. در زیر به تفکیک به توصیف پاسخ‌های فخر خواهیم پرداخت.

الف. ۱. پاسخ فخر به فلاسفه

فخر رازی اشکال اول را با بیان این که عقیده به محال بودن قابلیت و فاعلیت در شیء واحد، عقیده‌ای باطل است پاسخ می‌دهد. فخر این پاسخ خود را با یک مثال تکمیل می‌کند و آن این است که عدد یک (۱) در اعداد دیگر سبب و فاعل کثرت است (این استدلال بر این اساس است که قداما یک (۱) را عدد نمی‌دانستند؛ بلکه آن را عددساز معرفی می‌کردند. به این دلیل که آن را فاعل کثرت به شمار می‌آوردند)؛ اما از جهت دیگر قبول قسمت نیز کرده است. استدلال دیگر فخر رازی این است که حقیقت واجب هم مقتضی وجود است و هم وحدت و تعین و... و این مورد پذیرش همه متفکران است، بنابراین جمع فاعل و قابل اشکالی نخواهد داشت.

«أن الشيء الواحد لا يكون قابلاً و فاعلاً... أنه باطل» (همان، ص ۲۳۱) هذا ينتقض بالوحدة، فإنها نصف الاثنين و ثلث الثلاثة ... مع أن الوحدة أبعده الأشياء عن الكثرة» (فخر رازی، ۱۴۲۴ هـ ق. ج ۱: ۱۹۲) «أليس أن حقيقته مقتضية الوجود و الوحدة و التعيين موصوفة به» (فخر رازی، ۱۴۰۶ هـ ق: ص ۳۲)

فخر رازی پاسخ اشکال دوم را به این صورت می‌دهد؛ مانع عقلی وجود ندارد که بگوئیم خدای متعال بالذات واجب‌الوجود است و او ایجاب‌کننده صفات است. در این صورت نه ذات الهی وابسته به آن‌ها است و نه ذات محل ترکیب خواهد شد. (فخر رازی، ۱۴۰۷ هـ ق، ج ۳: ۲۳۱/ فخر رازی، ۱۴۱۱ هـ ق، ج ۱: ۴۵)

«لم لا يجوز أن يقال الذات المخصوصة واجبة الوجود لعينها و هي موجبة لتلك [الصفات] المخصوصة» (فخر رازی، ۱۴۰۷ هـ ق، ج ۳: ۲۳۱)

فخر رازی پس از پاسخ‌گویی به دلایل فلاسفه، به بیان دلایل معتزله مبنی بر نفی صفات می‌پردازد.

ب. دلایل معتزله

در اینجا فخر رازی ابتدا به دلایل عمومی نفی صفات از منظر معتزله می‌پردازد.

ب. ۱. دلایل عمومی نفی صفات از منظر معتزله

فخر رازی در ضمن چهار دلیل نظریات معتزلیان مبنی بر نفی صفات را توصیف می‌کند. این دلایل در زیر آورده شده است:

الف. عالم بودن خدای متعال واجب است و واجب نیازمند علت نیست. او دلیل و جوب علم را چنین ذکر می‌کند: چنانچه این صفت ممکن باشد، نیازمند علتی خواهد بود که او را عالم نماید و در این صورت خدای متعال عید آن علت خواهد شد و این محال است؛ اما اگر این صفت واجب باشد، دیگر نیازی به علت ندارد. در این صورت ترجیح جانب وجود بر عدم را تأمین نماید.

«عالمیة الله تعالى واجبة و الواجب لا یعلل... فلأنها لو كانت جائزة لافتقر ذلک العالم إلى فاعل یجعله عالماً و حیثئذ یصیر إله العالم عبداً و هو محال... إذا کان... الرجحان حاصلأ علی سبیل الوجوب، امتنع افتقاره إلى العلة» (فخر رازی، ۱۴۰۷ هـ ق، ج ۳: ۲۲۹).

ب. اگر خدای متعال دارای صفات باشد، این صفات باید قدیم باشند و در صورت قدیم بودن صفات، اگر صفات باهم متمایز باشند، جزء مشترک آن‌ها همین قدیم بودن است و در جزئی دیگر تمایز خواهند داشت؛ بنابراین صفات مرکب از اجزای غیر متناهی خواهند بود؛ حال آن‌که صفات الهی باید بسیط باشند.

«... فذلک الجزء ان یتشاركان فی القدم و یتخالفان فی موجه الآخر، فیکون کل واحد من ذینک الجزئین أيضاً مرکباً» (فخر رازی، ۱۴۰۷ هـ ق، ج ۳: ۲۲۹).

همچنین اگر صفات جزء متمایز نداشته باشند، همه صفات یک صفت خواهند شد و این مطلب خلاف فرض وجود صفات متعدد برای حق تعالی است. ضمن این‌که آن صفت دیگر با ذات هم وجه تمایزی نخواهد داشت؛ بنابراین صفت، ذات و ذات، صفت خواهد شد و این به معنای پذیرش نظریه تعدد قدما است که امری محال است.

«... القدماء لا یخالف بعضها بعضاً... فهی أشياء متماثلة فی تمام الماهیة، فیلزم کون الذات صفة و الصفة ذاتاً و یلزم القول بتعدد الآلهة و هو محال» (فخر رازی، ۱۴۰۷ هـ ق، ج ۳: ۲۲۹).

ج. اگر صفات قائم به ذات خود باشند، لازمه آن تعدد قدما یا تعدد واجب (فخر رازی، ۱۴۱۱ ه ق ج ۲: ۴۶۰) خواهد بود. در صورتی که قدیم تنها ذات خدای متعال است و تعدد قدما به اتفاق متکلمان باطل است.

«إنه لو قامت الصفة بالذات لحصل فی الوجود قدما متغایرة و ذلک باطل بالاتفاق»
(فخر رازی، ۱۴۰۷ ه ق، ج ۳: ۲۳۰).

و اگر قوام صفت به موصوف باشد، لازم است که موصوف دارای حیز و جهت باشد. واضح است ثبوت حیز و جهت برای خدای متعال محال است؛ بنابراین قوام صفت به موصوف محال خواهد بود.

«...أن قیام الصفة بالموصوف، یقتضی کون الموصوف حاصلأ فی الحیز، مختصا بالجهة و ذلک فی حق الله تعالی محال» (فخر رازی، ۱۴۰۷ ه ق، ج ۳: ۲۳۰).

د. الهیت ذات اگر بدون صفات کامل است، پس صفات لغو خواهند بود و اگر ذات به صفات محتاج است، واجب الوجود محتاج غیر شده است و این محال است. هم چنین اگر الهیت حق تعالی بدون صفات تمام است، دیگر [ذات] واجب به صفات نیازی ندارد و واجب است که صفات از ذات الهی نفی شوند (فخر رازی، ۱۴۰۷ ه ق، ج ۳: ۲۳۰).

«أن ذات الله تعالی، إما أن یتم إلهیتها بدون هذه الصفات و إما أن لا تتم؛ و الثانی یوجب کونه محتاجاً إلى الغير و الأول یقتضی أن تكون تلك الذات المخصوصة کافیة فی الإلهیة؛ و متى كان الأمر كذلك، كان الإله غنیاً فی إلهیته عن هذه الصفات؛ و مثل هذه الصفات یجب نفیها بالاتفاق» (فخر رازی، ۱۴۰۷ ه ق، ج ۳: ۲۳۰).

فخر رازی پس از فراغت از توصیف دلایل معتزله مبنی بر نفی صفات به پاسخ گویی به دلایل فوق می پردازد.

ب. ۲. پاسخ فخر رازی به دلایل عمومی معتزله

فخر رازی دلایل معتزلیان مبنی بر نفی صفات را به تفکیک پاسخ می دهد:

الف. پاسخی که فخر رازی به دلیل اول معتزله می دهد این است که در واقع

بازگشت این اشکال بر این است که یا عالم بودن حق تعالی عین ذات او و واجب است که همان محل نزاع در عینیت یا غیریت صفات است.

«أن عینت بكون عالمیة الله واجبة لعین تلك الذات المخصوصة، فهذا عین محل النزاع» (فخر رازی، ۱۴۰۷ هـ ق، ج ۳: ۲۳۲).

یا غرض وجوب مطلق برای صفت عالم است.

«أن أردت أنها واجبة على الإطلاق» (فخر رازی، ۱۴۰۷ هـ ق، ج ۳: ۲۳۲).

و این هم اشکالی بر نظریه ما — اثبات صفات — محسوب نمی‌شود؛ چرا که می‌توان آن را این گونه توجیه کرد که ذات خدای متعال موجب معنایی است که وجوب علم را سامان می‌دهد و به این ترتیب خدشه‌ای بر وجوب علم وارد نخواهد شد.

«فإن ذات الله إذا كانت موجبة لمعنی و كان ذلك المعنی موجبا للعالمیة... ذلك لا یقدح فی كون العالمیة واجبة» (فخر رازی، ۱۴۰۷ هـ ق، ج ۳: ۲۳۲).

ب. پاسخ فخر رازی به دلیل دیگر معتزلیان در نفی صفات یک پاسخ نقضی است و می‌گوید: شما خود، به حصول عالمیت و قادریت برای خدای متعال معترف هستید. هر اشکالی که در اینجا بگیرید به خودتان نیز وارد خواهد بود (فخر رازی، ۱۴۰۷ هـ ق، ج ۳: ۲۳۲).

«إنهم معترفون بحصول العالمیة و القادریة. فكل ما تذكرونه فی المعنی، فنحن نوره علیكم فی العالمیة و القادریة» (فخر رازی، ۱۴۰۷ هـ ق، ج ۳: ۲۳۲).

ج. در پاسخ به دلایل دیگر معتزلیان فخر رازی می‌گوید: در این که صفات الهی حقایق مختلف و قدیم هستند، اختلافی وجود ندارد. بحث بر سر این است که چنانچه ذات الهی موجب آن‌ها باشد، برای تغایر، به حیث و جهت نیازی ندارند و همین موجبیت خدای متعال — به این معنا که ذات کامل الهی صفات را ایجاب نموده است — اشکال نقص و وابستگی ذات به صفات و هم چنین اشکال لغویت صفات با وجود ذات کامل را برطرف می‌کند.

«لم لا يجوز أن يقال تلك الذات المخصوصة أوجبت المعنى؟ و ذلك المعنى أوجب العالمية» (فخر رازی، ۱۴۰۷ هـ ق، ج ۳: ۲۳۲).

درواقع فخر رازی با این پاسخ، یعنی موجبیت ذات برای معنایی که آن معنا موجب صفات باشد تمام اشکالات را منتفی می‌داند و می‌گوید:

«و هذا هو بعينه الجواب عن الحجته [الآخرى]» (فخر رازی، ۱۴۰۷ هـ ق، ج ۳: ۲۳۲).

درواقع پاسخ جامع فخر رازی به تمامی اشکالات چه در مورد فلاسفه و چه معتزله همین پاسخ است که اگر ذات واجب موجب معنایی باشد که سامان دهنده سایر صفات باشد، تمامی اشکالات را برطرف می‌کند و بر این اساس صفات برای حق تعالی اثبات خواهد شد.

پس از این فخر رازی دلایل سصشمختص به نفی صفت علم از ذات خدای متعال از سوی معتزله را مطرح کرده و پاسخ می‌گوید.

ب. ۳. دلایل مختص نفی صفت علم از جانب معتزله

فخر رازی در ادامه دلایل قائلان به نفی صفات، دلایل معتزله مبنی بر انکار صفت علم از ذات الهی را ذکر می‌کند:

الف. اگر خدای متعال به وسیله علم عالم باشد، علم او مانند علم مخلوقات خواهد بود؛ بنابراین یا علم خدای متعال حادث است و یا علم مخلوقات قدیم خواهد بود. این دو فرض هر دو باطل است؛ بنابراین خدای متعال - برای عالم بودن - نیازمند علم دیگری نخواهد بود.

«لو كان تعالى عالما بالعلم، لتعلق علمه بما تعلق به علم الواحد منا... إما قدمهما معا، أو حدوئهما معا و ذلك محال» (فخر رازی، ۱۴۰۷ هـ ق، ج ۳: ۲۳۲).

ب. بر فرض پذیرش این مدعا - خدای متعال به وسیله علم عالم است - علم او از سه حال خارج نیست: یا علم او به وسیله یک علم حاصل می‌شود یا به وسیله علوم متناهی و یا به وسیله علوم نامتناهی حاصل می‌شود و هر سه فرض باطل است. علم واحد سبب

می‌شود که علم به یک معلوم، سبب غفلت از سایر معلومات می‌شود (همان). به همین استدلال علم متناهی باطل خواهد بود؛ چرا که معلومات نامتناهی هستند و عالم بودن خدای متعال به وسیله علوم نامتناهی نیز باطل است.

«إنه لا يجوز أن يكون عالماً بعلم واحد، لأنه لا يصح أن يعلم كونه تعالى عالماً (بهذا المعلوم) مع الذهول عن كونه عالماً بالمعلوم الآخر» (فخر رازی، ۱۴۰۷ هـ ق، ج ۳: ۲۳۲).

به این دلیل که هر عددی که موجود باشد، زیادت و نقصان می‌پذیرد و هر امری که پذیرای زیادی و نقصان باشد، متناهی است؛ بنابراین هر چه نامتناهی باشد، امکان وجود نخواهد داشت. پس خدای متعال دارای صفت علم نخواهد بود.

«لأن كل عدد موجود، فإنه يقبل الزيادة والنقصان و كل ما كان كذلك فهو متناهي» (فخر رازی، ۱۴۰۷ هـ ق، ج ۳: ۲۳۲).

ج. اگر خدای متعال به وسیله علم عالم باشد، باید به علم خود نیز عالم باشد. حال این علم به علم یا به وسیله همان علم اول است که محال است. چون بین علم و معلوم باید مغایرتی باشد تا نسبتی مخصوص بین آن‌ها برقرار شود و اگر علم دیگری در کار باشد، نقل کلام به آن علم شده و به تسلسل یا دور می‌انجامد. از آنجاکه تسلسل و دور باطل هستند، پس خدای متعال دارای صفت علم نخواهد بود.

«لو كان عالماً بالعلم، لكان إما أن يعلم ذلك العلم بعين ذلك العلم و هو محال... أو بعلم آخر... فيلزم إما الدور و إما التسلسل و هما محالان» (فخر رازی، ۱۴۰۷ هـ ق، ج ۳: ۲۳۲).

پس از این فخر رازی به دلایل معتزلیان مبنی بر نفی علم از خدای متعال پاسخ می‌دهد.

ب. ۴. پاسخ‌های فخر به دلایل نفی صفت علم توسط معتزله

فخر رازی پاسخ اشکالات تعلق علم به حق تعالی را با دو استدلال کوتاه بیان می‌کند:
الف. مقایسه علم خدای متعال با علم مخلوقات ممکن است اشتراکاتی داشته باشد؛ اما

اشتراک در اثر اقتضای اشتراک در مؤثر را ندارد؛ چراکه اشتراک در بعضی از لوازم برای اموری که در ماهیت با یکدیگر متمایز هستند، امتناع عقلی ندارد.

«الاشترک فی الأثر لا یقتضی الاشترک فی ماهیة المؤثر، لأن المختلفان فی ماهیة لا یمنع اشتراکهما فی بعض اللوازم» (فخر رازی، ۱۴۰۷ هـ ق، ج ۳: ۲۳۲).

ب. عموم معتزلیان که معتقد به نفی علم از حق تعالی هستند، علم را با اثبات معانی متعلق به ذات و سایر صفات را به عنوان معلول معانی اثبات می کنند؛ اما تمامی اشکالاتی که آن‌ها بر علم الهی می گیرند بر خودشان نسبت به تعلقات وارد خواهد بود.

«کل ما أوردتموه علينا فی العلم فهو لازم علیکم فی التعلقات» (فخر رازی، ۱۴۰۷ هـ ق، ج ۳: ۲۳۲).

سپس فخر رازی نظر خود را بیان می کند و می گوید:

«دلنا علی أن هذه التعلقات معلومات زائدة علی الذات و عندنا إنها معللة بنفس الذات... أن شيئاً من هذه الدلائل لا یتوجه علينا البتة» (فخر رازی، ۱۴۰۷ هـ ق، ج ۳: ۲۳۲).

این صفات و تعلقات زائد بر ذات و معلول خود ذات هستند و هیچ‌یک از ایرادات فلاسفه و معتزلیان بر این استدلال وارد نخواهد بود.

در ادامه نگارندگان به تحلیل و نقد توصیف‌های فخر از دلایل فلاسفه و معتزلیان و پاسخ‌های او در رد دلایل نفی صفات خواهند پرداخت.

۲.۴. تحلیل و نقد دلایل نفی صفات و پاسخ‌های فخر رازی

به نظر نگارندگان تمامی پاسخ‌های فخر رازی با یک بن‌مایه‌ی ثابت است و آن «موجب بودن ذات برای صفات» است؛ بنابراین به نظر فخر رازی خدای متعال دارای صفاتی است که البته باید رابطه این صفات با ذات الهی به گونه‌ای تبیین شود که اشکالاتی مانند تراحم صفات با بساطت ذات، محدودیت ذات و... پیش نیاید.

نقدی که در اینجا به نظر می‌رسد این است که نفی صفات به گونه‌ای مغلطه‌آمیز توسط فخر مطرح شده است؛ چراکه در بین متفکران مسلمان و حتی غیرمسلمان تا آنجا

که نگارندگان جستجو کرده‌اند، اندیشمندی نیست که صفات را مطلقاً نفی کند (مهدهوی نژاد، ۱۳۸۸ / حسامی فر، سیف، ۱۳۹۵). حتی تصریح دارند که تصور خدای متعال منوط به تصور^۱ صفات او است (صابری ورزنده، ۱۳۹۶) و در بعضی موارد صفات الهی را در حد صفات انسانی فرو کاسته‌اند (رحیمیان، ۱۳۹۷)؛ اما هیچ‌یک به‌طور مطلق صفات را نفی نکرده‌اند؛ بلکه گروهی از متفکران مطلق صفات را از ذات الهی نفی می‌کنند اما صفات را در حیطه ربوبیت اثبات می‌نمایند و چالش اصلی آن‌ها چگونگی نسبت صفات با ذات است و به نظر ایشان عینیت صفات با ذات دچار اشکال توحیدی است. به همین دلیل می‌توان گفت تمامی متفکرانی که عینیت صفات با ذات را دارای اشکال می‌دانند و توجیه دیگری برای رابطه‌ی صفات با ذات مطرح می‌کنند، به‌گونه‌ای نفی صفات کرده‌اند، منتها این نفی صفات از ذات است نه از حیطه ربوبیت؛ البته خود فخر در مواردی این مطلب را به‌عنوان یک جواب نقضی را برای نافیان صفات ارائه می‌دهد؛ چنان‌که پیش‌تر نیز در پاسخ‌های فخر به فلاسفه و معتزلیان بیان شد. برای نمونه فخر می‌گوید: «دلنا علی أن هذه التعلقات معلومات زائدة علی الذات و عندنا إنها معللة بنفس الذات» (فخر رازی، ۱۴۰۷ هـ. ق، ج ۳: ۲۳۲). در واقع به نظر می‌رسد معنای سخن فخر در اینجا این است که خود او نیز به نفی صفات از ذات معتقد است - و واقعیت این است که فخر بر غیریت^۲ صفات با ذات اصرار دارد - اما دلایل و توجیه او از این غیریت با دلایل و توجیه فلاسفه و معتزلیان متفاوت است. چنان‌که در همین جمله به‌صراحت می‌گوید: «تعلقاتی که توجیه معتزله در غیریت صفات با ذات را سامان می‌دهد، از منظر ما معلول ذات هستند». فارغ از این‌که توجیه معتزلیان برای این نسبت چیست و چون موضوع پژوهش حاضر نیست به آن نمی‌پردازیم. این جمله به‌روشنی می‌گوید که اختلاف بر سر توجیه نفی صفات از ذات است نه اصل آن که به نظر می‌رسد در اصل آن فخر با فلاسفه

۱. البته لازم به ذکر است که تصور از خدا به معنای تصویر ذهنی یا صفات خدا در سنت فلسفی اسلامی ناممکن است.

۲. غیریت صفات با ذات الهی موضوع پژوهش مستقلی است که نگارندگان در دستور کار خود دارند.

و معتزلیان هم نظر است.

نکته‌ای که در اینجا شایان توجه است این است که نگارندگان کتاب المطالب العالیه - با توجه به این که به احتمال زیاد این کتاب آخرین کتاب فخر رازی به شمار می‌رود و در مسأله‌ی نفی صفات در این کتاب مواجهه‌ی کامل‌تری داشته است - را مبنای توصیف و تحلیل خود قرار داده‌اند؛ اما به دلیل این که تا حد امکان نکته‌ای در این مسأله مورد غفلت قرار نگیرد، نحوه‌ی مواجهه فخر با مسأله در کتب دیگر نیز به طور معجزا مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

۳. نحوه‌ی مواجهه فخر با مسأله‌ی نفی صفات

در این بخش از پژوهش نحوه‌ی مواجهه‌ی فخر با مسأله‌ی نفی صفات با نگاهی جامع‌تر به آثار او مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

فخر رازی در برخی از آثار خود این مسأله را در ضمن اثبات علم و قدرت خدای متعال آورده و به طور خلاصه همان دلایل پیش گفته را ذکر کرده است و بحث جدیدی را مطرح نمی‌کند. البته هر مطلبی که به نظر نگارندگان به روشنی مطلب می‌افزوده، در ضمن دلایل فوق آورده شده است (فخر رازی، ۱۴۲۴ هـ.ق. ج ۱: ۲۲۱).

فخر رازی در تفسیر خود در چند جا به مسأله‌ی نفی صفات اشاره کرده است. در برخی موارد ایشان بحث نفی صفات را ناشی از زیاده‌روی در بحث تنزیه خدای متعال به شمار آورده و این عقیده را همسنگ اعتقاد به تعطیل در شناخت حق تعالی ذکر کرده است. فخر با خارج دانستن قائلان به این عقیده از صراط مستقیم، در واقع مخالفت خود را با این نظریه اعلام کرده است؛ اما در این بخش فخر رازی توضیح و تحلیلی ارائه نمی‌دهد (فخر رازی، ۱۴۲۰ هـ.ق. ج ۱: ۱۶۴).

فخر در تفسیر کبیر خود در ضمن آیه «خالق کل شیء» (قرآن کریم، انعام، ۱۰۲) این بحث را مطرح می‌کند که «کُلُّ» شامل صفات خواهد بود، بنابراین صفات مخلوق بوده و این محال است. این دلیل به تفصیل پیش‌تر مورد بررسی قرار گرفته است و در

اینجا تنها در حد اشاره است (فخر رازی، ۱۴۲۰ هـ ق، ج ۱۳: ۹۶). در برخی کتب فخر رازی تنها اشاره کرده است که معتزلیان یا فلاسفه چنین عقیده‌ای دارند و اصلاً وارد بحث و ارائه‌ی دلیل و بررسی ادله نشده است (فخر رازی، ۱۴۱۳، ص ۹ / فخر رازی و دیگران، ۱۳۸۳: ۱۰۹ / فخر رازی، ۱۴۱۱ هـ ق، ج ۲: ۴۶۳). نکته‌ی قابل توجه این است که به نظر نگارندگان فخر رازی علی‌رغم توجه و دفاع از غیریت صفات با ذات در مواردی به صراحت یا با اشاره عینیت صفات با ذات الهی را می‌پذیرد که در ادامه به آن اشاره خواهیم نمود.

۴. عینیت صفات با ذات الهی از منظر فخر رازی

ابتدا به توصیف عینیت صفات با ذات الهی از منظر فخر اشاره می‌کنیم و سپس به تحلیل آن خواهیم پرداخت.

۴-۱. توصیف عینیت صفات

پیش‌تر گفته شد که فخر رازی به عنوان یک متکلم اشعری تمایل به نظریه غیریت صفات با ذات دارد و از آن البته به طریق خاص خود دفاع می‌کند؛ اما در برخی مکتوبات او، به اشاره یا با تصریح می‌توانیم شواهدی به نفع نظریه عینیت صفات با ذات پیدا کنیم. در ادامه نوشتار به اهم این گزاره‌ها می‌پردازیم:

الف. فخر رازی با نسبت دادن صفت یا صفاتی به الله تعالی با ادبیاتی که بیان‌گر عینیت ذات و صفات است، تحلیل خود را از رابطه‌ی ذات و صفات الهی سامان می‌دهد.

«و الكامل فی کونه قائماً بذاته، مقوماً لغيره هو الله القيوم. فواجب الوجود فلهذا السر قال فی الكتاب الإلهی: اللهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ، الْحَيُّ الْقَيُّومُ» (فخر رازی، ۱۴۰۷ هـ ق، ج ۷: ۱۴).

به نظر می‌رسد با مقایسه دو جمله «الله القيوم» و «هو القيوم الحق» و استشهاد فخر رازی به آیه می‌توان ادعا کرد که ظاهر کلام فخر صراحت در عینیت دارد؛ خصوصاً اگر او در بیان این مطلب به نظر تفسیری خود مبتنی بر اشاره هو به ذات الهی و عَلم بودن الله

برای ذات الهی پایبند باشد (فخر رازی، ۱۴۲۰ هـ ق، ج ۱۷: ص ۴۲).

البته فخر رازی در مورد صفت وجود و وجود تصریح به عینیت آن با ذات الهی دارد و این ادعا را چنین مدلل می‌کند که اگر وجود و وجود غیر از ذات باشد، به ذات وابسته و نیازمند خواهد بود و نیازمندی با وجود در تناقض است؛ بنابراین وجود باید عین ذات باشد.

«علم أن صفات الكمال محصورة... كيف أهملتم وجوب الوجود؟ قلنا: ذلك عين الذات لا صفة قائمة بالذات لأن الصفة القائمة بالذات مفتقرة إلى الذات والمفتقر إلى الذات مفتقر إلى الغير فيكون ممكناً لذاته واجبا بغيره فيلزم حصول وجوب قبل الوجود و ذلك محال فثبت أنه عين الذات» (فخر رازی، ۱۴۲۰ هـ ق، ج ۱۲: ص ۴۹۵ / فخر رازی، ۱۴۱۱ هـ ق، ج ۱: ۱۲۲).

ب. هم چنین از کلام فخر رازی در مؤثریت خدای متعال نیز می‌توان برداشت عینیت

کرد:

«و الباری تعالی قبل تأثیره فی غیره، لیس موقوفاً علی شرائط منفصله عن ذاته. لأنه تعالی مبدأ لكل ما سواه، فلا يكون تأثيره فيما سواه موقوفاً على شيء منفصل عنه. فلا جرم كان تأثيره فی غیره، یخص ذاته» (فخر رازی، ۱۴۲۴ هـ ق، ج ۱: ص ۱۷۶).

به نظر می‌رسد اگر مؤثریت را صفت الهی به حساب بیاوریم و صفات الهی مانند عالم و قادر را شرط این تأثیر بدانیم، می‌توانیم تصریح فخر به عدم انفصال میان شرایط و ذات الهی را دلیل بر عینیت ذات و صفات به حساب بیاوریم.

ج. مورد دیگری که می‌توان از آن عینیت را در اندیشه‌ی فخر رازی برداشت کرد، در بیان صفت ازلیت حق تعالی است. در اینجا فخر رازی ابتدا ازلیت وجود (صفت ازلیت) را که نظریه فلاسفه برمی‌شمرد، مخدوش و سپس راه کاری برای پذیرش آن ارائه می‌کند.

قالت الفلاسفة... كان الله تعالى موجوداً في الأزلي؛ و هو [كون] إما أن يكون عين ذات الله تعالى أو غيره؛ و الأول محال، لأن كونه في الأزلي غير حاصل الآن و إلا لكان الآن هو الأزلي. فكل ما وجد الآن وجد في الأزلي، هذا خلف؛ و ذاته حاصلة



الآن فكونه في الأزل أمر زائد على ذاته... فقد صار القدم معقولاً من غير اعتبار الزمان...؛ و إذا عقل الحدوث في نفس الزمان من غير اعتبار زمان فليعقل مثله في سائر المواضع (فخر رازی، ۱۳۷۸: ص ۲۰۸).

فخر رازی با نسبت دادن نظریه ازلی بودن وجود خدای متعال به فلاسفه، این فراز را آغاز می‌کند و سپس عین ذات بودن وجود را نفی می‌کند. دلیل او برای نفی عینیت وجود با ذات این است که عینیت مستلزم ازلی بودن وجود است و ازلی بودن وجود به نظر فخر مستلزم تعدد قدما خواهد بود و تعدد قدما به نظر اولیّه فخر محال است.

فخر رازی می‌گوید: اگر موجودیت حق تعالی قدیم باشد، دیگر تقدم و تأخر زمانی منتفی خواهد شد. در ادامه خود فخر راه کاری را برای پذیرش موجودیت ازلی پیشنهاد می‌کند و ظاهر این است که خود، نیز این راه کار را می‌پذیرد. او معتقد است اگر حدوث بدون زمان تحلیل شود، قدیم زمانی با حادث غیر زمانی قابل جمع خواهد بود. با این بیان در واقع فخر رازی اعلام می‌کند با پذیرش حذف زمان از حدوث می‌توان عینیت صفات با ذات را پذیرفت.

پس از توصیف عینیت صفات با ذات الهی به تحلیل و نقد این نظریه خواهیم پرداخت.

۲-۴. تحلیل و نقد عینیت ذات و صفات الهی از منظر فخر رازی

در این بخش فخر رازی ابتدا با نسبت دادن صفاتی به الله تعالی آغاز می‌کند. این صفات دست کم در مقام سخن با ادبیات عینیت بیان شده‌اند و می‌تواند بیان‌گر عینیت وجود با کمالات حقیقی باشد (جمشیدی مهر، حسینی شاهرودی، ۱۳۹۹). سپس فخر با بیان عدم نیاز به شرایط منفصل برای مؤثریت خدای متعال بحث خود را پیش برده و با ارائه‌ی راهکار حذف زمان از حدوث به عینیت بسیار نزدیک می‌شود، بلکه شاید بتوان گفت که او بدین امر تصریح کرده است.

نقدی که در اینجا ممکن است وارد باشد این است که روشن نیست فخر رازی در مقام یک متکلم به اندیشه‌های تفسیری خود پایبند است یا خیر؟ البته به دلیل عدم

تصریح، ما در مقام پژوهش گر او را پایبند به این اندیشه در نظر خواهیم گرفت و تحلیل خود را بر اساس این آموزه پیش خواهیم برد. همان طور که در توصیف بیان شد، بر فرض پایبندی او به قواعد تفسیری، انتساب نظریه عینیت ذات و صفات به فخر امری دور از ذهن نیست.

نقد دیگری که در اینجا وارد است در مورد صفت وجوب وجود است که فخر رازی در مورد این صفت نظرات متناقضی ارائه می کند.

«فوجوب وجودها يستحيل أن يكون عين الذات» (فخر رازی، ۱۴۲۰ هـ ق، ج ۴: ص ۱۴۷).

برای رفع این تناقض فخر رازی دست به توجیهی می زند که از نظر خود او نیز عجیب است و آن این است که اگر به ذات بدون لحاظ وجوبش نگریسته شود، او واجب الوجود است و اما اگر با لحاظ وجوب به آن توجه شود، وجوب غیر از ذات خواهد بود.

«فإذا نظرت إليه من حيث أنه هو مع ترك الالتفات إلى أنه [واجب] فهناك تتحقق [الوجوب] و ههنا حالة عجيبة فإن العقل ما دام يلتفت إلى [الوجوب] فهو بعد لم يصل إلى عالم [الوجوب]، فإذا ترك [الوجوب] فقد وصل إلى [الوجوب]» (فخر رازی، ۱۴۲۰ هـ ق، ج ۴: ص ۱۴۷).

فخر رازی در اینجا صفت وحدت را نیز مطرح می کند و آن را نیز دقیقاً با همین استدلال در حالت تعلیق و وابسته به زاویه دید فاعل شناسا باقی می گذارد (فخر رازی، ۱۴۲۰ هـ ق، ج ۴، ص ۱۴۷). به نظر می رسد فخر بر اساس تعصبی که نسبت به سنت کلامی اشعری مبنی بر نفی عینیت ذات با صفات دارد، به چنین توجیهی متوسل می شود؛ اما در جای دیگر او خود را ناچار از اعتراف به عینیت صفات با ذات می بیند چنان که پیش تر در توصیف گذشت.

در مورد مؤثریت خدای متعال با شروط غیر منفصل از ذات می توان دو احتمال را در نظر گرفت: یکی این که فخر رازی این عدم انفصال را به معنای غیریت در نظر گرفته

است؛ البته با تحلیل خودش که مبتنی بر غیریت بر مبنای قیام صفات بر ذات است و این نحو غیریت را فخر انفصال از ذات به حساب نمی‌آورد. احتمال دیگر این است که فخر از عدم انفصال اراده‌ی عینیت کرده باشد که تصریح بر عینیت خواهد بود.

اما نقدی که در اینجا وارد به نظر می‌رسد این است که مانند قبل عدم تصریح فخر کار پژوهش را با چالش مواجه می‌کند؛ اما چنانچه فخر از عدم انفصال غیریت را با تعریف خود اراده کرده باشد، نقدی که بر او وارد است این است که عدم عینیت به معنای انفصال است؛ اما این انفصال با توجهات متفاوت صورت می‌گیرد از جمله توجیهی که فخر با قیام صفات به ذات دارد - که البته موضوع پژوهشی مستقل از نگارندگان است - اما در نهایت غیریت به انفصال منجر خواهد شد.

فخر رازی در دلیل دیگری که بر پایه‌ی ازلیت وجود برای حق تعالی بیان می‌کند، ازلیت برای خدای متعال را نفی می‌کند؛ اما به نظر می‌رسد فخر هر چند برای خدای متعال ماهیت اثبات می‌کند و احتمالاً در مورد حق تعالی به روش اصالت ماهیت بحث می‌کند، اما متوجه این موضوع هست که ماهیتی که بهره‌ای از وجود نداشته باشد در واقع یک فرض ذهنی است (سبزواری، ۱۳۷۹، ج ۲: ص ۹۳). در این صورت او ناچار است راه کاری برای برون رفت از این اشکال بیابد، به همین دلیل در این خصوص به روش فلاسفه در حدوث و قدم مشی کرده و به قابلیت حذف زمان از مسأله حدوث و قدم اشاره می‌کند و بدون این که از بحث حدوث ذاتی فلسفی نامی ببرد، آن را می‌پذیرد و به این ترتیب در واقع به پذیرش عینیت صفت ازلیت و قدیم بودن آن بسیار نزدیک می‌شود. جمله: «نقول: تلک الذات أن کانت واجبه التحقق أزلاً و أبداً، کان ذلک المحمول [الصفات] کذلک» (فخر رازی، ۱۳۷۳ ه. ش. ج ۱: ص ۱۳۰) را نیز می‌توان به عنوان مؤید این برداشت در نظر گرفت. اما فخر رازی در جای دیگر با جمله: «وجود باری تعالی عین ذات اوست» به عینیت وجود با ذات الهی تصریح می‌نماید (فخر رازی، بی تا، اسلاید شماره ۳۱).

فخر رازی در پایان این فراز با آوردن این جمله: «و إذا عقل الحدوث فی نفس

الزمان من غیر اعتبار زمان فلیعقل مثله فی سائر المواضع» (فخر رازی، ۱۳۷۸: ۲۰۸)، در واقع این قاعده را به سایر صفات نیز تعمیم می‌دهد و به نظر می‌رسد که بتوان این جملات او را بر پذیرش یا دست‌کم تمایل به پذیرش عینیت صفات با ذات حمل کرد. این جمله: «صفات حق تعالی در نظر متفکرانی که صفات را زائد بر ذات می‌دانند حادث نیست» (طوسی، ۱۴۰۵ ق: ۱۲۳) را نیز می‌توان مؤیدی بر این برداشت به حساب آورد.

نگارندگان بر این باور هستند که فخر رازی متکلمی است که تلاش دارد بر سنت کلامی خود پایبند باشد؛ اما او هرچند سخت و در مواردی بسیار معدود^۱ اما در جایی که واقعاً توجهی نیافته به سمت عینیت حرکت کرده و به این نظریه بسیار متمایل شده است.

نتیجه گیری

نگارندگان با کندوکاو در نظرات فخر رازی در مورد رابطه صفات الهی با ذات او به این نتیجه رسیده‌اند که به نظر او انکار صفات به‌طور مطلق، امری باطل است و تمامی دلایل منکران را با بن‌مایه‌ی «موجب بودن ذات برای صفات» رد می‌کند؛ بنابراین به نظر فخر رازی خدای متعال دارای صفاتی است که البته باید رابطه این صفات با ذات الهی به‌گونه‌ای تبیین شود که اشکالاتی مانند تراحم صفات با بساطت ذات، محدودیت ذات و... پیش نیاید و برای برقراری این نسبت باید چاره‌ای اندیشید، با بررسی مواردی که فخر به عینیت صفات با ذات الهی می‌پردازد، این نتیجه حاصل شد که فخر در مواردی به عینیت ذات و صفات تمایل جدی نشان می‌دهد و برخی از کلمات او را می‌توان تصریح بر عینیت ذات با صفات به شمار آورد و در مواردی نیز عینیت ذات با صفات را علی‌رغم تمایزش به غیریت - به دلیل کامل و منصفانه بودن ادله - می‌پذیرد.

بایسته است این نکته نیز ذکر شود که فخر به‌عنوان متکلم اشعری بیشترین دفاع را از

۱. نگارندگان تلاش کرده‌اند در این مسأله تمامی آثار فخر را مورد کنکاش قرار دهند و موارد اشاره‌ها و یا تصریح -

های او را نسبت به عینیت صفات با ذات الهی، احصاء کنند.

نظریه‌ی غیریت ذات با صفات دارد و البته توجیه خاصی از این غیریت می‌کند که نگارندگان در پژوهشی مستقل آن را بررسی کرده‌اند.

ملاحظات اخلاقی:

حامی مالی: این پژوهش هیچ کمک مالی از سازمان‌های تأمین مالی دریافت نکرده است.

تعارض منافع: طبق اظهار نویسندگان، این مقاله تعارض منافع ندارد.

برگرفته از پایان‌نامه/رساله: این مقاله برگرفته از پایان‌نامه/رساله نبوده است.



منابع

- احمدوند، معروف‌علی، ۱۳۸۹، رابطه ذات و صفات الهی، بوستان کتاب، قم، چاپ دوم.
- اعتصامی، عبدالهادی؛ برنجکار، رضا؛ رضایی، محمدجعفر، بهار و تابستان ۱۳۸۹، وجود شناختی صفات الهی از منظر متکلمان مدرسه بغداد، شیعه پژوهی، شماره ۱۶، ۳۰-۵.
- بنی‌هاشمی، سید محمد، روشن‌بین، بهار ۱۳۹۳، ایمان بررسی روایات نفی صفات از ذات الهی و دلالت‌های آن، نقد و نظر، سال نوزدهم - ۱۴۷ ۱۶۹.
- حسامی‌فر، عبدالرزاق، سیف، سید مسعود، بهار ۹۵، ذات خدا و تمایز صفات او در فلسفه اسپینوزا، فلسفه دین، دوره ۱۳، شماره ۱، صص ۱ - ۲۲.
- جمشیدی مهر، فردین، حسینی شاهرودی، سید مرتضی، ۱۳۹۹، بازخوانی عرفانی نسبت میان وجود و کمالات در مشرب فلسفی صدرایی، پژوهش‌های هستی‌شناختی، شماره ۸۱، صص ۳۲۱ - ۳۴۵.
- <https://orj.sru.ac.ir/article_1401_ee705ab31bbf56b436e97d34055ec583.pdf>
- رحیمیان، سعید، زمستان ۱۳۹۷، بررسی تطبیقی صفات الهی از منظر توماس آکویناس و خواجه‌نصیرالدین طوسی، فصلنامه اندیشه دینی دانشگاه شیراز، دوره ۱۸، شماره ۴، صص ۷۷ - ۱۰۰.
- توازیانی، زهره (۱۳۸۸) «رویکرد کلامی - فلسفی به مسأله عینیت صفات و بررسی دیدگاه ملاصدرا و ابن سینا در خصوص آن» مجله تأملات فلسفی، دوره اول، شماره ۱، بهار ۱۳۸۸، صص ۸۳-۱۰۱.
- <http://phm.znu.ac.ir/article_19499_6b058f57647477f99a0e820cc3b42599.pdf>
- شهرستانی، محمد بن عبدالکریم، الملل و النحل، ج ۱، الشریف الرضی، قم، ۱۳۶۴ ش، چاپ سوم.

- صابری ورزنده، حسین، پاییز ۱۳۹۶، تعریف، عینیت و تعداد صفات جوهر الهی در اندیشه اسپینوزا، فلسفه دین، دوره ۱۴، شماره ۳، صص ۶۵۱-۶۶۸.
- طباطبایی، محمدحسین، ۱۴۲۸ ق، توحید علمی و عینی، علامه طباطبایی، مشهد، چاپ هفتم.
- طوسی، نصیرالدین، ۱۴۰۵ ق، تلخیص المحصل المعروف بنقد المحصل، دارالاضواء، بیروت چاپ دوم.
- فخر رازی، محمد بن عمر، فخر رازی، محمد بن عمر، ۱۴۱۳، اعتقادات فرق المسلمین و المشرکین، مکتبه مدبولی، قاهره، چاپ اول.
- _____، ۱۴۱۱ ه ق، المباحث المشرقیه فی علم الالهیات و الطبیعیات، ج ۲، انتشارات بیدار، قم، چاپ دوم.
- _____، ۱۴۲۰ ه ق، تفسیر مفاتیح الغیب ج ۱، دار احیاء التراث العربی، بیروت، چاپ سوم.
- _____، ۱۴۲۰ ه ق، تفسیر مفاتیح الغیب ج ۴، دار احیاء التراث العربی، بیروت، چاپ سوم.
- _____، ۱۴۲۰ ه ق، تفسیر مفاتیح الغیب ج ۱۳، دار احیاء التراث العربی، بیروت، چاپ سوم.
- _____، ۱۴۲۰ ه ق، تفسیر مفاتیح الغیب ج ۱۷، دار احیاء التراث العربی، بیروت، چاپ سوم.
- _____، ۱۴۲۴ ه ق. الاربعین فی اصول الدین، ج ۱، دارالجیل، بیروت، چاپ اول.
- _____، ۱۳۷۳ ه ش، شرح عیون الحکمه، ج ۱، موسسه الصادق علیه السلام، تهران، چاپ اول.
- _____، ۱۳۷۸، المحصل، شریف رضی، قم، چاپ اول.

- _____، ۱۳۸۴ ه.ش.، شرح الإشارات و التنبیها، ج ۱، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، تهران، چاپ اول.
- _____، ۱۴۰۶ ه.ق، لوامع البینات شرح أسماء الله تعالی و الصفات، مکتبه الکلیات الأزهریه، قاهره، چاپ اول.
- _____، ۱۴۰۷ ه.ق، المطالب العالیه، ج ۳، دارالکتب العربی، بیروت، چاپ اول.
- _____، ۱۴۰۷ ه.ق، المطالب العالیه، ج ۷، دارالکتب العربی، بیروت، چاپ اول.
- _____، ۱۴۲۰ ه.ق، تفسیر مفاتیح الغیب، ج ۱، دار احیاء التراث العربی، بیروت، چاپ سوم.
- _____، البراهین البهائیة (البراهین در علم کلام)، اسلاید شماره ۳۱، نسخه خطی دانشگاه فردوسی مشهد.
- _____، ۱۴۱۱ ه.ق، المباحث المشرقیة فی علم الالهیات و الطبیعیات، ج ۱، انتشارات بیدار، قم، چاپ دوم.
- فخرالدین رازی و دیگران، ۱۳۸۳، چهارده رساله، دانشگاه تهران، چاپ دوم.
- قاضی عبدالجبار، قوام الدین مانکدیم، ۱۴۲۲ ه.ق، شرح الأصول الخمسة، دار احیاء التراث العربی، بیروت، چاپ اول.
- مهدوی نژاد، محمدحسین، تابستان ۱۳۸۸، خدا در فلسفه جدید از مفهوم تا وجود، پیام نور در حوزه علوم اسلامی، دوره ۱، شماره ۰، صص ۱۲۶ - ۱۴۸.